

روش‌شناسی و جایگاه امام شافعی در علوم حدیث

در مذاهب اهل سنت

عثمان یوسفی^۱

چکیده: در این پژوهش، روش‌شناسی امام شافعی در حدیث بر اساس منابع کتابخانه‌ای واکاوی خواهد شد. ره‌یافت جدید معرفتی و روشی شافعی در علوم حدیث، برآیند شرایط زمانی و مکانی بود. او با ارائه‌ی خوانشی جدید از اجتهاد مبتنی بر نقل صحیح و عقل سلیم و در پیش گرفتن روشی متفاوت از معاصرانش در حدیث متأثر از بوم‌های مختلف و عُرف آن‌ها، دو رویکرد فقهی رایج اهل حدیث و اهل‌رأی را جمع کرد.

شافعی در دامان مکتب حدیث پرورش یافت و اصول حدیث را آموخت. از دیدگاه شافعی، حدیث از اهمیتی هم‌سطح قرآن برخوردار بود و این اعتبار، اطاعت و پیروی از آن را الزامی می‌نمود. وی دایره‌ی کاربست حدیث را در فقه توسعه داد و همان‌طور که ابوحنیفه با به‌کارگیری رأی در اجتهاد، مردم را به فهم عقلانی رهنمون بود، شافعی هم با اعتباربخشی به حدیث بر میزان قرآن، اهل حدیث را از دایره‌ی تنگ و بسته‌ی فهم ظاهری از حدیث و عمل به آن رها نمود.

مبانی روایی اندیشه‌های امام شافعی به‌میزان وسعت منابع روایی آن، استوار و مستحکم بود؛ از لحاظ منابع، اندیشه‌ی او در حدّ یک بوم و شهر متوقف نماند و شافعی در اخذ روایات افرادی غیر از اهالی مدینه، نه تنها هیچ محدودیتی قائل نشد، بلکه چه در عراق و چه در مصر، در تلاش بود تا روایات را از راه‌های مختلف وارد شده بشنود. وی با در پیش گرفتن راه میانه و اعتدال، توانست تا حدّ مطلوب از افراط اهل حدیث و تفریط اهل‌رأی در به‌کارگیری حدیث برای استنباط فقهی بکاهد.

واژه‌های کلیدی: شافعی، حدیث، مصطلح الحدیث، علل الحدیث، آحاد، متواتر، مرسل و اختلاف الحدیث.

Methodology and Status of Imam Shafeei in the Science of *Hadith* *in sunni school of thought*

Osman Yousefi¹

Abstract: The purpose of this study is to investigate the “Why and How” of distinguishing Imam Shafeei’s methodology in *Hadith* compared with his contemporaries and its application in that literature. The findings show that Imam Shafeei’s new methodology was a result of factors rooted in his society. Having a new reading of *Ijtehad* (endeavour) based on correct quotation and sound judgment he adopted a different methodology which was influenced by customs and traditions from different regions and it was a balanced way between the ideas of the advocates of *Hadith* from one side and those following the tradition of interpretation (*Rai*) from the other side. Imam Shafeei considered the correct *Hadith* as valuable as Koranic verses and he tried to expand the use of *hadith* in *Feqh* (Jurisprudence).

Imam Shafeei’s *hadith* sources were not limited to one area but he attempted to use the sayings of sources in addition to the residents of Madineh for examples the *Hadith* quoted by some people residing in Egypt and Iraq. Combining the methods of the advocated of both traditions in *Hadith* (*Ahle-Hadith* and *Ahle-Rai*), he could avoid the problems existing in their methodologies and give *Hadith* a greater role in *Feqh*.

Key words: Shafeei, *Hadith*, *Mostaleh-alhadith*, *Ellal-alhadith*, *Ahad* (Rare), *Motawater* (Common), *Morsal*, *Ekhtelaf-alhadith* (hadith difference)

1 Assistant Professor of History, Payam-e-nour Harsin.

مقدمه

با وجود این که امام شافعی زندگی را در شرایط ناگوار خانوادگی، با فقدان پدر و در وضعیتی نامناسب معیشتی آغاز کرد، اما با تشویق و حمایت‌های مادر و خویشاوندان مکی، رهسپار مکتب و حلقه‌ی درس قرآن شد. بدین ترتیب، در مسیر تربیت اسلامی و تعلیم علوم دینی قرار گرفت. نخست روخوانی قرآن کریم و فن کتابت را آغاز کرد. شافعی قرآن را نزد یکی از بزرگان قرائت در مکه، اسماعیل بن عبدالله بن قسطنطین مخزومی (مولای بنی مخزوم)، آموخت.^۱ در هفت سالگی قرآن را حفظ کرد. پس از حفظ قرآن، بنابه عرف آن روزگار، به فراگیری و حفظ روایات نبوی پرداخت و توانست در ده سالگی کتاب الموطا مالک بن انس را حفظ کند.^۲

وی در همین دوره، تصمیم گرفت مدتی در بادیه زندگی کند و از این طریق، ضمن یادگیری زبان عربی اصیل از بادیه‌نشینان، قلمرو واژگانی خود را به منظور کاربست‌های قفهی و درک و فهمی درست از قرآن و حدیث^۳ توسعه دهد. از آن جا که در بین قبیله‌های بدوی آن روزگار، افراد قبیله‌ی بنی‌هذیل از لحاظ اصالت و فصاحت زبان شهرت داشتند، شافعی به میان آنان رفت و مدت ده سال^۴ با آنان زندگی کرد تا آن که زبان فصیح عربی، شعر و اوزان آن، سوارکاری و تیراندازی را در سطح مطلوبی فراگرفت.^۵

شافعی در زبان عربی و مسائل زبانی به قدری مهارت یافت که علمای ادبیات عرب، سخن او را در مسائل فقه‌اللغه (زبان‌شناسی)، دلیل و حجت قطعی می‌دانستند.^۶ از عبدالملک بن هشام، مصحح و جمع‌کننده‌ی سیره‌ی ابن اسحاق، نقل شده که می‌گفت: «شافعی از کسانی است که

۱ ابوزکریا محیی‌الدین یحیی بن شرف النووی [بی‌تا]، تهذیب الأسماء واللغات، تصحیح وتعلیق شركة العلماء بمساعدة إدارة الطباعة المنبرية، ج ۱، بیروت: دارالکتب العلمیة، ص ۴۵؛ جمال‌الدین ابومحمد عبدالرحیم بن الحسن الإسنوی [بی‌تا]، طبقات الشافعیة، بیروت: دار الکتب العلمیة، ص ۱۱؛ أحمد بن علی ابن حجر العسقلانی (۱۴۱۵ هـ/۱۹۹۴ م)، توالی التأسیس بمعالی ابن إدريس، القاهرة: مكتبة الآداب، الطبعة الأولى، ص ۵۴؛ محمد سالم محیسین (۱۴۱۲ هـ/۱۹۹۲ م)، معجم حفاظ القرآن عبر التاريخ، ج ۱، بیروت - لبنان: دار الجبل، الطبعة الأولى، ص ۶۰.

۲ أحمد بن علی ابوبکر الخطیب البغدادی (۱۴۱۷ هـ/۱۹۹۷ م)، تاریخ بغداد، دراسة وتحقیق، مصطفی عبدالقادر عطا، ج ۲، بیروت: دارالکتب العلمیة، الطبعة الأولى، ص ۶۳.

۳ برای پی بردن به اهمیت زبان عربی در اجتهاد فقهی، بنگرید به: عبدالملک بن عبدالله الجوینی (۱۳۹۹ هـ/۱۹۷۹ م)، البرهان فی اصول الفقه، تحقیق عبدالعظیم الدیب، ج ۲، قطر: مطابع الدوحة الحدیثة، الطبعة الأولى، ص ۱۳۳۱.

۴ خطیب بغدادی، در روایتی ۲۰ سال نوشته است. نک: تاریخ بغداد، ج ۲، ص ۶۳.

۵ محمد بن أحمد بن مصطفی بن أحمد أبوزهرة (۱۳۶۷ هـ/۱۹۴۸ م)، الشافعی، حياته وعصره، آراؤه وفقهه، مصر: دارالفکر العربی، ص ۱۸.

۶ بیهقی در جلد دوم مناقب الشافعی، بیش از ۲۰ صفحه را به دانش زبانی شافعی و تأیید علما بر این حقیقت، اختصاص داده است. نک: ابوبکر أحمد بن الحسن البیهقی (۱۳۹۱ هـ/۱۹۷۰ م)، مناقب الشافعی، تحقیق السید أحمد صقر، ج ۲، القاهرة: مكتبة دار التراث، الطبعة الأولى، صص ۴۲-۶۳.

باید لغت [لغت به معنای خاص، و زبان به معنای عام آن] را از او یاد گرفت»^۱. همچنین، شافعی توانست با فراگیری فنون شعری از آن به عنوان ابزاری توانمند برای ارائه افکار و اندیشه‌های خود، به ویژه در حوزه اخلاق، بهره گیرد. در تسلط بر شعر و اصول آن، به جایی رسید که اصمعی بسیاری از اشعار و ادبیات شاعران هذیلی را بر امام شافعی عرضه کرد تا آن‌ها را تصحیح یا تأیید نماید.^۲ نیز، علم انساب را در میان بنی‌هذیل فراگرفت. شافعی می‌خواست هر آنچه را که در این دوره می‌آموخت، در آموزش فقه به کار گیرد. این واقعیت در سخن شافعی به نقل از نوهی دختری‌اش - محمد - تبلور یافته است: «پدربزرگم - شافعی - مدت بیست سال سرگرم آموختن زبان عربی و انساب بود و می‌گفت که جز برای به کارگیری آنها در فقه، هدفی نداشته‌ام».^۳

تنوع و تعدد منابع فرهنگی دانش فقهی امام شافعی، مهارت و توان قابل ملاحظه‌ای او در زبان عربی به عنوان ابزاری لازم و ضروری در استنباط فقهی و تفسیر احکام قرآنی، دیدگاه‌های تفسیری بی‌مثال، حافظه‌ی تیز و قوی و بهره‌برداری کافی از آن در نقل روایات نبوی، قدرت مقابله و مناظره‌ی بسیار بالای او به عنوان فقیه در حوزه‌های کلام و حدیث، افزون بر همه، نوآوری‌های روشی و معرفتی و تدوین علم اصول فقه برای نخستین بار در دنیای اسلام، و آثار ارزشمند او در علوم مختلف اسلامی، نشان از چشم‌انداز و افق روشن و گسترده‌ی علمی او دارد. تنها اندیشه‌های فقهی امام شافعی نبود که در دنیای اسلام به شکل یک مذهب و مکتب فقهی درآمد و او را به اوج قلّه‌ی دانش و معرفت رسانید، بلکه روش علمی ادب‌محور، اندیشه و رفتار عملی و علمی، او را از دیگر هم‌عصرهایش متمایز می‌ساخت. و اگر بگوییم آثار این روش و منش را باید به مثابه‌ی الگویی متعالی در اندیشه‌های فقهی امام جستجو کرد و پژوهش‌های اسلامی را در سطح وسیعی به واکاوی در آن‌ها اختصاص داد، سخن گزاف و اغراق‌آمیزی نگفته‌ایم.^۴

۱ أبو محمد عبدالرحمن بن محمد بن إدريس بن المنذر ابن أبي حاتم التميمي الحنظلي الرازي (۱۴۲۴ هـ/۲۰۰۳ م)، *آداب الشافعي ومناقبه*، تحقيق وتعليق عبدالغني عبدالخالق، بيروت: دارالكتب العلمية، الطبعة الأولى، ص ۱۳۶؛ أبو عمر يوسف بن عبدالله بن محمد بن عبدالبر بن عاصم النمرى القرطبي (۱۴۱۷ هـ/۱۹۹۷ م)، *الإنشاء في فضائل الأئمة الثلاثة للفقهاء* (مالك والشافعي وأبي حنيفة)، تحقيق عبدالفتاح أبوغدة، حلب: مکتب المطبوعات الإسلامية، الطبعة الأولى، ص ۱۴۸.

۲ الشافعي، همان، ج ۲، ص ۴۴.

۳ همان، ج ۲، ص ۴۲.

۴ عبدالوهاب ابراهيم أبوسليمان (۱۴۲۰ هـ/۱۹۹۹ م)، *منهجية الإمام محمد بن إدريس الشافعي في الفقه وأصوله*، مكة المكرمة، المكتبة المكية: الطبعة الأولى، صص ۲۱-۲۷؛ أكرم يوسف عمر القواسمي (۱۴۲۳ هـ/۲۰۰۳ م)، *المدخل إلى منهج الإمام الشافعي*، عمان - الأردن: دارالفائس للنشر والتوزيع، صص ۱۲۱-۱۲۳.

شافعی در شرایطی ظهور کرد که حدیث نبوی، غیر از کاربردهای فقهی، کاربردهای ابزاری دیگری نیز پیدا کرده بود، بهره‌برداری از این احادیث به‌منظور تثبیت مشروعیت دستگاه حکومتی و نیز برتری‌جویی فرق و مذاهب بر یکدیگر با انتساب و استناد آرای پیشوایان و رهبران خود به شخص پیامبر^(ص) و یارانش، از جمله این کاربردها بود. البته، این امر گرچه به همه‌ی جامعه‌ی اسلامی تعمیم‌پذیر نبود اما نمی‌توان انکار کرد که اوضاع سیاسی-اجتماعی، علوم مختلف، و در رأس همه، حدیث و اهل حدیث را تحت تأثیر قرار داده بود. مکتب عراق نسبت به کاربردهای فقهی حدیث، موضعی کاملاً دفاعی به خود گرفته بود. شخص ابوحنیفه و حتی شاگرد بلافضلش ابویوسف، تنها تعداد انگشت‌شماری از احادیث نبوی را در اجتهاد فقهی‌شان به کار می‌گرفتند. این حالت در مکتب عراق، ناشی از عدم دسترسی مردمان آن دیار به احادیث و راویان دست اول بود. گذشته از آن، فضای فرهنگی و پیشینه‌ی تاریخی عراق و شهرهای بغداد، کوفه و بصره، چنین روی کردی می‌طلبد و این سابقه‌ی تاریخی در نوع نگرش آنان به تاریخ نیز خود را نشان داده است.

در این وضعیت نابسامان و آشفته‌ی جامعه‌ی اسلامی، شافعی با اتخاذ موضعی معتدل و میانه، و ارائه‌ی اصول و قواعدی سازمان‌یافته در علوم حدیث- که بیش‌ترین حجم *الرساله* به مباحث مربوط به خبر و حدیث، حجیت خبر و انواع آن اختصاص دارد - به یاری علم حدیث شتافت. وی با طرح نظریه‌ی حدیث، که موضعی میانه در مقایسه با دو نظریه‌ی افراطی اهل حدیث و اهل رأی بود، شهره‌ی حلقه‌های درس عالمان روزگار خویش، از هر دو طیف حجاز و عراق، گردید. هرچند به زعم برخی از پژوهش‌گران معاصر، مبنی بر این که روش و رویه‌ی ابداعی شافعی به هیچ وجه در زمان خود به صورت همگانی پذیرفته نشد،^۱ اما آثار سودمند آن را می‌توان در نوشته‌های روایی پس از او دید.

شافعی، مانند حوزه‌های علمی دیگر، ابزارهای کمکی لازم و ضروری برای پرداختن به حدیث را دارا بود. بن‌مایه‌های علم انساب که در دوره‌ی آغازین تحصیلی به همراه زبان و ادبیات عربی آن را آموخته بود، در علم حدیث کارآیی زیادی داشت. افزون بر آن، شافعی جایگاه و رتبه‌ی سنت نبوی را در استنباط احکام فقهی به پای قرآن رفعت بخشید.^۲ او با

۱ وائل بن حلاق (۱۳۸۶ ش)، *تاریخ تنوری‌های حقوقی اسلامی*، ترجمه‌ی محمد راسخ، تهران: نشر نی، ص ۶۷
 ۲ أبو القاسم شهاب‌الدین عبدالرحمن بن اسماعیل بن ابراهیم المقدسی الدمشقی المعروف بأبی‌شامة (۱۴۰۳ هـ/۱۹۸۲ م)، *مختصر المؤمن فی الرد علی الأمر الأول*، تحقیق صلاح‌الدین مقبول أحمد، الكويت: مكتبة الصحوة الإسلامية، الطبعة الأولى، ص ۷۱.

ارائه‌ی روشی میان‌ه‌- در مقابل موضع تک بُعدی مکاتب مدینه و عراق نسبت به جایگاه حدیث در اجتهاد فقهی - و به‌کارگیری عقل و نقل در اجتهاد، تاریخ حدیث را در مسیری جدید قرار داد.

توان‌مندی شافعی تنها در روایت حدیث نبود، بلکه در علم درایت حدیث نیز ید طولایی داشت.^۱ همین وسعت دانش شافعی در حدیث، فهم متون روایی را بر وی آسان نمود. ابن‌ابی‌- حاتم، نمونه‌های بسیاری از روایاتی را آورده است که در آن‌ها امام شافعی به نقد سند، متن و محتوای روایات، و بیان شروط صحت و درستی حدیث پرداخته، و قواعد و اصول جرح و تعدیل را بیان نموده است.^۲ حتی فراتر از آن، در خصوص برخی از راویان نیز، از جرح و تعدیل آنان سخن گفته است.^۳

موضوع‌هایی که امام شافعی در مورد نقد و تحلیل متون روایی - چه نقد برونی و چه نقد درونی حدیث^۴ - به آن‌ها پرداخته است، از دقیق‌ترین مسائل حوزه‌ی علوم حدیث‌اند. امام شافعی در کتاب *الرساله* نیز بابی را به صورت مستقل به «العلل فی الحدیث» اختصاص داده است.^۵ او همچنین برخی از روایت‌های نقل شده از راه دو استادش، مالک و سفیان بن عیینه را نقد کرد که در *مناقب الشافعی* به آن‌ها اشاره شده است. شافعی با استناد به آیات قرآنی، پیروی از سنت صحیح را واجب می‌داند.^۶ او ملازمت ایمان به رسول‌الله را با ایمان به خدا، سند سخن خویش قرار داده است.^۷ در واقع، وی حدیث صحیح را از حیث حجیت، برای عاملان به‌شریعت،

۱ محمد عجاج الخطیب (۱۴۰۸ هـ/۱۹۹۸ م)، *أصول الحدیث؛ علومه و مصطلحه*، القاهرة: دارالمعارف، الطبعة العاشرة، صص ۲۸۳-۲۸۴؛ نورالدین عتر (۱۴۱۸ هـ/۱۹۹۷ م)، *منهج النقد فی علوم الحدیث*، دمشق: دارالفکر، الطبعة الثالثة، ص ۳۳۷.

۲ ابن‌ابی‌حاتم الرازی، همان، صص ۲۱۶-۲۱۷ و ۲۳۱-۲۳۵.

۳ همان‌جا؛ بیهقی، همان، ج ۱، صص ۵۰-۵۵.

۴ البته علم درایة حدیث با مختلف‌الحدیث متفاوت است. مختلف‌الحدیث به تبیین اختلاف‌های ظاهری در متن حدیث و راه‌های نقل روایت می‌پردازد و در مواردی که بین آن‌ها تعارضی پیش آید، راه حل رفع تعارض بین آن‌ها، یا پیوند دادن ظاهری و مفهومی احادیث را پیشنهاد می‌کند و با اصول و قواعدی منضبط به شناسایی و بررسی دقیق سلسله‌ی اسناد و متن حدیث یاری می‌رساند، و به آن مصطلح حدیث یا اصول الحدیث نیز گویند؛ یعنی در واقع برای نقد بیرونی متن حدیث و حصول فهم درست از آن، باید اختلاف الحدیث، و به منظور نقد درونی متن، درایة الحدیث را به کار گرفت (جلال‌الدین عبدالرحمن بن‌ابی‌بکر السیوطی‌ابی‌تا). *تدریب الراوی فی شرح تقریب النواوی*، تحقیق ابوقتیبة نظر محمد الفارابی، الرياض: دار طيبة، ص (۱۵۱).

۵ محمد بن‌یدریس الشافعی (۱۳۵۸ هـ/۱۹۴۰ م)، *الرساله*، تحقیق أحمد محمد شاکر، القاهرة: مکتبة مصطفی‌البابی الحلبي، الطبعة الأولى، الجزء الثاني، صص ۲۱۰-۲۴۲.

۶ همان، الجزء الأول، صص ۷۳-۷۵.

۷ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا» (النساء: ۵۹)؛ «وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُّبِينًا» (الأحزاب: ۳۶).

به اندازه‌ی قرآن معتبر می‌داند و بر این باور است که بخش زیادی از آیات قرآنی، که به‌طور غیرمستقیم و کلی احکام را بیان کرده‌اند، باید براساس سنت نبوی تفسیر شوند؛ نه این که حدیث را از لحاظ قطعیت، هم‌سنگ قرآن بگیرد و یا آن که حدیث را نوعی از وحی تلقی نماید.^۱

خبر آحاد

امام شافعی سخن از خبر واحد یا آحاد را با برشمردن پنج شرط اساسی برای پذیرش خبر واحد آغاز می‌کند و می‌گوید اگر یکی از آن‌ها حاصل نشود، اعتبار خبر مخدوش است. خبر واحد آن‌گاه حجیت دارد که: ۱. راوی آن فردی ثقة و مورد اعتماد در دین باشد؛ یعنی پرهیزگاری و دین‌داری او خدشه‌ناپذیر باشد؛ ۲. به راست‌گویی مشهور باشد؛ ۳. نسبت به آنچه نقل می‌کند، دانا و عاقل باشد؛ ۴. به کاربست واژگان در معانی مورد نظر و مدلول آن‌ها آگاه باشد؛ ۵. واژگان روایت را آن‌چنان که شنیده است، اداء کند و از تفسیر به معنا و مضمون آن‌ها خودداری ورزد.^۲

حدیث مُرْسَلٌ

سُفیان ثوری، امام ابوحنیفه و امام مالک، حدیث مُرْسَلٌ^۳ را حجت آور و معتبر می‌شمردند، تا این که امام شافعی ظهور کرد و در پذیرش احادیث مُرْسَلٌ تجدیدنظر نمود و به‌غیر از مراسیل آن‌دسته از تابعان که بیشتر اصحاب را درک نموده‌اند، مثل سعید بن مسیب، هر حدیث مُرْسَلی را فاقد اعتبار دانست.^۴ وی در سایر موارد، شرایطی را ذکر می‌کند که فقدان یکی از آن‌ها، مرسل را از اعتبار می‌اندازد.

بیشتر احادیث مرسل از سعید بن مسیب روایت شده‌اند. شافعی نیز در آثار خود موارد بسیاری را مبنای اجتهاد قرار داده است. برای نمونه، در *الرساله* به‌هنگام سخن از تغییر قبله، به

۱ الشافعی، همان، الجزء الأول، صص ۷۶-۸۳.

۲ همان، ص ۱۳.

۳ حدیث مرسل آن است که راوی و محدث، آن را از یکی از بزرگان تابعان روایت کرده باشد؛ به‌طوری که تابعی راوی صحابی را حذف نماید و به صورت مستقیم از شخص پیامبر (ص) نقل قول کند و بگوید پیامبر (ص) چنین گفت (أبو عبدالله الحاکم محمد بن عبدالله بن محمد بن حمدویه بن نعیم بن الحکم الضبی الطهمانی النیسابوری المعروف بابن البیع ۱۳۹۷ هـ / ۱۹۷۷ م)، *معرفة علوم الحدیث*، تحقیق السیدمعتزم حسین، بیروت: دارالکتب العلمیة، الطبعة الثانية، ص ۲۵؛ تقی‌الدین عثمان بن عبدالرحمن ابن الصلاح (۱۴۰۶ هـ / ۱۹۸۶ م)، *معرفة أنواع علوم الحدیث*، تحقیق نورالدین عتر، دمشق - بیروت: دارالفکر - دارالفکر المعاصر، الطبعة الأولى، ص ۵۱.

۴ الشافعی، همان، الجزء الثالث، ص ۴۶۷؛ محمد جمال الدین بن محمد سعید بن قاسم الحلاق القاسمی [بی تا]، *قواعد التحديث من فنون مصطلح الحدیث*، بیروت: دارالکتب العلمیة، ص ۱۳۴.

- حدیث مرسل ابن مسیب استناد می‌کند.^۱ وی پذیرش حدیث مُرسل را منوط به شروط زیر می‌داند:
۱. باید حدیث از طریق حافظان و افراد مورد اطمینان دیگری با استناد از پیامبر (ص) نقل شده باشد.
 ۲. باید حدیث مرسل دیگری با سلسله‌ی روایان متفاوت موجود باشد.
 ۳. باید حدیث مرسل با سخن مشابه برخی از صحابه هم‌خوانی داشته باشد.
 ۴. حدیث مرسل نباید با فتوای جمهور علماء در تعارض باشد.^۲

بنابر شهادت و گواهی برخی از پژوهش‌گران علوم حدیث در دوره‌ی معاصر، دانش امام شافعی در حوزی علوم حدیث با شاخه‌های مختلفش، هر آنچه به‌عنوان مبادی و مبانی علم الحدیث و درایه که در *الرساله*^۳ آورده، و یا در دیباچه‌ی کتاب *دیگرش اختلاف الحدیث* و دیگر آثار فقهی‌اش به‌آنها پرداخته، کهن‌ترین و از نظر اعتبار معتبرترین معرفت مسلمانان به حدیث و علوم آن است.^۴

احمد محمد شاکر، محقق کتاب *الرساله*، که مقدمه‌ای مفید و عالمانه بر آن نوشته، بر این باور است که مباحث علوم حدیث مطرح شده در *الرساله*، دقیق‌ترین و ارزشمندترین اصولی است که تا به حال از سوی علمای اصول حدیث به رشته‌ی تحریر در آمد، و آنچه پس از شافعی نوشته شد، وام‌دار امام شافعی است. امام شافعی در تدوین اصول و قواعد علوم حدیث روشی در پیش گرفت که مسبوق به سابقه نبود.^۵

روش امام شافعی در اختلاف الحدیث

جمع میان احادیث مختلف و متفاوت در راوی و متن، روشی بود که پیش از امام شافعی نیز در استنباط فقهی مورد استفاده قرار می‌گرفت؛ با این تفاوت که، پیش از امام شافعی، با نگاهی اصولی و قاعده‌مند به این موضوع نمی‌پرداختند. برای نمونه، سهل بن سعد، بین حدیث «الماء من الماء» و حدیث «إذا التقى الختانان فقد وجب الغسل» جمع نمود؛ چراکه، حدیث نخست با حدیث دوم منسوخ شد.^۶ یا حدیث «إن الميت ليعذب ببكاء أهله عليه»، که أم المؤمنین عایشه

۱ همان، الجزء الأول، صص ۱۲۴-۱۲۵.

۲ همان، الجزء الثالث، صص ۴۶۲-۴۶۴.

۳ جزء دوم و بخش‌هایی از جزء سوم را به «طل الحدیث» اختصاص داده است.

۴ عتر، همان، ص ۶۰.

۵ الشافعی، همان، الجزء الأول، ص ۱۳.

۶ أبو عبدالله محمد بن إدريس الشافعی، *اختلاف الحدیث* (مطبوع ملحقاً بالأم للشافعی)، (۱۴۱۰ هـ/۱۹۹۰ م)، ج ۸، بیروت: دار المعرفة، دط، صص ۶۰۶-۶۰۷، باب الماء من الماء.

از عمر بن خطاب شنید و گفت که خدای عمر را پیامبر^(ص) چنین نگفت؛ بلکه، فرمود: این الله یزید الکافر عذابا بیکاء أهله علیه، حسبکم القرآن^۱ (ولا تزر وازرة وزر أخرى).^۲ به‌هرحال، شافعی نخستین کسی بود که علم مختلف الحدیث را در چارچوبی علمی و روش‌مند سازمان‌دهی نمود. البته، برخی از پژوهش‌گران معاصر این نظریه را مردود می‌دانند و بر این باورند که امام شافعی تنها در مصادیق و موارد فقهی به مختلف‌الحدیث پرداخته است.^۳

امام شافعی در مقدمه‌ی تفصیلی *اختلاف‌الحدیث*، پس از آن که از جایگاه و اعتبار حدیث نبوی و ضرورت پیروی از آن سخن گفته، آورده است که هرگاه عالمی بر حدیثی دست یافت و بر درستی آن اطمینان حاصل نمود، پس چاره‌ای جز عمل به آن ندارد.^۴ آن‌گاه از مبحث عموم و خصوص، ناسخ و منسوخ، جایگاه سنت نسبت به قرآن، عدم مخالفت حدیث صحیح با قرآن، و نبود مخالفت و تناقض در بخشی از سنت با بخشی دیگر، سخن می‌گوید. او بر این باور است که اختلاف‌الحدیث بین دو حدیث صحیح رخ می‌دهد که جمع بین آن دو غیرممکن باشد. شافعی در جمع بین دو حدیث صحیح، جز با استدلال، هیچ یک از آن‌ها را ناسخ و یا منسوخ نمی‌داند.^۵

در پایان مقدمه‌ی تفصیلی وی، چنین آمده است: «و حدیث رسول الله کلامی است عربی که هر آنچه از آن به‌صورت عام وارد شده، گاهی در معنای عام آن به‌کار می‌رود و گاه از آن اراده‌ی خاص می‌شود. اما تا زمانی که نشانه‌ای و اشاره‌ای مبنی بر خاص بودن مصداق حدیث یافت نشود، معنای عام و ظاهری آن مورد استناد و استفاده خواهد بود. البته ممکن است اهل علم و دانایان به حدیث، تشخیص دهند که پیامبر^(ص) در حدیثی عام، مورد خاصی را اراده کرده باشند، یا این که از شأن ورود حدیث بتوان به‌خاص بودن آن پی‌برد. همچنین، شافعی می‌گوید:

۱ أبو عبدالله محمد بن إدريس الشافعی (۱۴۰۰ هـ)، *مسند الشافعی*، جزء دوم از باب اختلاف حدیث، بیروت- لبنان: دار الکتب العلمیة، ص ۱۸۲؛ أبو بکر عبدالرزاق بن همام بن نافع الحمیری الیمانی الصنعانی (۱۴۰۳ هـ)، *المصنف*، تحقیق حبیب الرحمن الأعظمی، ج ۳، بیروت: المکتب الإسلامی، الطبعة الثانية، ص ۵۵۴؛ محمد بن إسماعیل أبو عبدالله البخاری الجعفی (۱۴۲۲ هـ)، *صحیح البخاری*، تحقیق محمد زهیر بن ناصر الناصر، ج ۲، القاهرة: دار طوق النجاة (مصورة عن السلطانية بإضافة ترقیم محمد فؤاد عبد الباقي)، الطبعة الأولى، ص ۷۹، حدیث ۱۲۸۶-۱۲۸۸؛ مسلم بن الحجاج أبو الحسن القشیری النیسابوری (د.تاریخ)، *صحیح مسلم*، تحقیق محمد فؤاد عبد الباقي، ج ۲، بیروت: دار إحياء التراث العربی، دط، ص ۶۴۲.

۲ القرآن، الإسراء، ۱۵، فاطر ۱۸.

۳ عبداللطیف السید علی سالم (۱۴۱۲ هـ/۱۹۹۲ م)، *المنهج الإسلامی فی علم مختلف الحدیث*، القاهرة: دار الدعوة، الطبعة الأولى، ص ۵۸.

۴ الشافعی، همان، ج ۸، ص ۵۸۷.

۵ همان، ج ۸، صص ۵۹۶ - ۵۹۷.

۶ همان، ج ۸، ص ۵۹۸.

«ممکن است دو حدیث مورد نظر، همزمان، هم معنای عام و هم معنای خاص را در بر داشته باشند، بدون این که آن معانی، متداخل و متناقض یکدیگر باشند.^۱ شافعی وجوه ممکن اختلاف بین دو حدیث را با روش مناسب و مستند به مصادیق روایی، در مسائل فقهی تبیین کرده است. هم در مقدمه‌ی اختلاف الحدیث و هم در الرسالة، نمونه‌های بسیاری از ابواب فقهی را آورده و بر اساس آن‌ها، وجوه اختلاف حدیث صحیح را روشن نموده است.

وجوه اختلاف بین احادیث نزد امام شافعی

توجه و اهتمام امام شافعی به دانش مختلف الحدیث، نشان از نیاز علمی و فقهی جامعه‌ی آن روز به سازوکاری مناسب به منظور برخورد با انبوه روایات و احادیثی داشت که به‌طور ناگهانی رشد و توسعه یافت و برای مقاصد نادرست به کار گرفته شد. همچنین، پرسش‌های اساسی‌ای که طالبان علم در خصوص تعارض ظاهری احادیث با آن روبه‌رو بودند، شافعی را بر آن داشت تا همه‌ی بضاعت علمی خود را در قالب طرحی نظام‌مند ارائه کند. برای نمونه، مشهور است که عبدالرحمان بن مهدی در بصره امامت مسجدی را عهده‌دار بود. روزی پس از حجامت، بدون تجدید وضوء به امامت نماز ایستاد که با تشکیک و ابهام حاضران، مبنی بر بطلان وضوء بر اثر حجامت و جاری شدن خون، مواجه شد. در این زمان شافعی در بغداد به‌سر می‌برد، عبدالرحمان از وی خواست تا ضمن پاسخ به پرسش مطرح شده، قواعدی در خصوص عام و خاص، ناسخ و منسوخ، اختلاف احادیث، تعارض ادله و مواردی دیگر، بنویسد. شافعی نیز بنابر توصیه و درخواست عبدالرحمان بن مهدی، کتاب *الرسالة* عراقی را عرضه نمود.^۲

شافعی در *الرسالة* بخشی را تحت عنوان «العلل فی الحدیث» آورده و این‌چنین طرح مسئله کرده است: «قال الشافعی: "قال لی قائل: فإنا نجد من الأحادیث عن رسول الله أحادیث، فی القرآن مثلها نصاباً، وأخرى فی القرآن مثلها جملة، وفی الأحادیث منها أكثر مما فی القرآن، وأخرى لیس منها شیء فی القرآن، وأخرى موثقة، وأخرى مختلفة: ناسخة ومنسوخة، وأخرى مختلفة: لیس فیها دلالة علی ناسخ ولا منسوخ، وأخرى فیها نهی لرسول الله، فتقولون: ما نهی عنه

۱ همان، ج ۸، ص ۵۹۹.

۲ ابن عبدالبر، *الاینتقاء*، ص ۱۲۳؛ بیهقی، *مناقب الشافعی*، ج ۲، ص ۲۴۵؛ أبو ابراهیم إسماعیل بن یحیی بن إسماعیل المزنی (۱۴۰۶ هـ)، *السنن المأثورة للشافعی*، تحقیق: د. عبدالمعطی أمین قلجی، بیروت: دار المعرفة، الطبعة الأولى، المقدمة، ص ۲۹.

حرام، وأخرى لرسول الله فيها نهى، فتقولون نهيه وأمره على الاختيار لا على التحريم. ثم نجدكم تذهبون إلى بعض المختلفة من الأحاديث دون بعض، ونجدكم تقيسون على بعض حديثه. فما حجتكم فى القياس وتركه؟ ثم تفترون بعد: فمنكم من يترك من حديثه الشيء ويأخذ بمثل الذى ترك وأضعف إسنادا منه^۱!

در سرتاسر آثار شافعی، پرسنده‌ی فرضی او به چشم می‌خورد که در حقیقت نماینده‌ی وضع موجود آن روزگار است. مهم این است که شافعی با درایت و روش‌مند به آن پرسش‌ها چنین پاسخ می‌گوید: «...اما در موارد اختلافی که دلیل و شاهدی بر ناسخ و یا منسوخ بودن هیچ یک از آن‌ها وجود ندارد، پس بنا را بر درستی هر دو حدیث می‌گذاریم. از آن‌جا که رسول الله عرب‌زبان و متعلق به خانواده‌ای عربی بوده است، ممکن است گاهی کلامی به‌طور عام بر زبان ایشان جاری شده که مُرادشان معنای عام باشد؛ برخی اوقات نیز، مُراد پیامبر^(ص) معنای خاص بوده باشد... گاهی نیز، پرسشی از آن حضرت می‌شد، بر حسب نیاز و فهم پرسنده جواب می‌دادند. در همه‌ی موارد بالا ممکن است که راوی عبارت‌ها را، نه از سر تعمد، کوتاه و خلاصه کند. به این ترتیب، اختلاف در برداشت شنوندگان از احادیث رخ می‌دهد...»^۲

در ادامه هم می‌افزاید: اگر اختلاف دو حدیث ناشی از سهو و یا کوتاهی راوی در نقل عبارت کامل آن‌ها نباشد، اختلاف آن دو حدیث را می‌پذیریم. اما از آن‌جا که غیر ممکن است پیامبر^(ص) دچار تعرض در رفتار و یا گفتار شده باشند، باید به مقاصد احادیث توجه نمود. گاهی پیامبر^(ص) به قصد حرمت از کاری نهی فرموده‌اند، حال آن‌که ممکن است نهی ایشان در پاره‌ای موارد متضمن کراهت باشد، که تشخیص این احکام از احادیث مختلف، باید بر اساس قرآن و سنت انجام گیرد.^۳

بنابر آنچه گفته شد، می‌توان وجوه اختلاف دو حدیث نزد شافعی، و روش او را در برخورد با آن، به شرح زیر بیان نمود:

۱. جمع بین احادیث مختلف به این روش که از یکی معنای عام و از دیگری معنای خاص برداشت شود.
۲. جمع بین دو حدیث مختلف با آگاهی از شرایط زمانی و مکانی و شأن ورود آن‌ها.
۳. در برخی موارد، یکی از دو حدیث ناسخ و یا منسوخ خواهند بود.

۱ الشافعی، الرسالة، صص ۲۱۰-۲۱۲.

۲ همان، صص ۲۱۳-۲۱۵.

۳ همان، صص ۲۱۶-۲۱۷، ۵۸۶-۵۹۱.

۴. ترجیح حدیثی که ضمن دارا بودن اسناد قوی و محکم، بیشترین سازگاری ظاهری و معنایی را با قرآن، سنت و یا قیاس داشته باشد.
۵. جمع احادیث مختلف با حمل برخی از نواهی و اوامر بر غیر تحریم و وجوب. اینک مواردی از شبهات وارد شده در خصوص شأن و جایگاه امام شافعی در علوم حدیث را بررسی می‌کنیم:

امام شافعی در مقطعی حساس از تاریخ فقه اسلامی ظهور کرد. آن‌گاه که در مکتب اهل رأی، مبنای عمل فقهی (اجتهاد) اتکای بیش از حد بر عقل و نادیده انگاشتن نقل بود و در مکتب اهل حدیث، احادیث نبوی و بیش‌تر ظاهر آن‌ها مورد اهتمام شاگردان آن مکتب قرار می‌گرفت، شافعی آمد و با نوآوری‌های روش‌شناختی و معرفت‌شناختی از یک سو، عقل را - آن‌چنان که او باور داشت و از آن به عقل سلیم تعبیر کرده است - مدد رسانید، یعنی با بومی کردن عقل رایج در منطق و فلسفه‌ی یونانی در فرهنگ اسلامی، از عقل‌گرایی محض و بدون قید و بند شرعی و به‌کارگیری آن در اجتهاد فقهی پرهیز کرد؛ از سوی دیگر، با تبیین و تشریح اصول و قواعد علوم حدیث، به کاربردهای علم حدیث در هر دو مکتب اهل رأی و اهل حدیث و کاربردهای فقهی آن علم، سامان و سازمان بخشید. او، نه افراط مدنی‌ها را در استفاده‌ی بیش از حد طبیعی از حدیث پذیرفت، و نه تفریط سران و پیروان مکتب رأی را (مگر انگشت‌شماری از آن‌ها) مبنی بر عدم پذیرش احادیث نبوی. شافعی چندان از جایگاه سنت و حدیث نبوی در استنباط احکام فقهی دفاع نمود که در میان اهل بغداد به ناصرالسنّة، «یاور سنت»، شهرت یافت.^۱

اسناد [زنجیره‌ی سند]

اسناد، به معنای برگ‌رسی نشانیدن و رسانیدن سخنی از راه ذکر گویندگان به صاحب آن است که جزو اصول اولیه‌ی نقل حدیث و اعتبارسنجی آن به‌شمار می‌آید. فرآیند استناد آموزه‌های دینی به گذشتگان، یعنی از تابعین به صحابه و در نهایت به پیامبر، فرآیندی طولانی بود که از حدود پایان سده‌ی اول هجری قمری آغاز شد و تا مدتی در سده‌ی سوم هجری قمری ادامه

۱ ابوالفداء إسماعیل بن عمر بن کثیر القرشی البصری الدمشقی (۱۴۲۴ هـ/۲۰۰۳ م)، *البدایة و النهایة*، تحقیق، عبد الله بن عبد المحسن التركي، الرياض: دار هجر للطباعة والنشر والتوزيع والإعلان، الطبعة الثانية، ج ۱۴، ص ۱۳۶؛ شمس‌الدین أبو الخیر محمد بن عبد الرحمن بن محمد بن أبی بکر بن عثمان بن محمد السخاوی (۱۴۱۴ هـ/۱۹۹۳ م)، *التحفة الطیفة فی تاریخ المدینة الشریفة*، ج ۲، بیروت: دار الکتب العلمیة، ص ۴۴۴.

یافت. این فرآیند به دست علمای عراق آغاز شد. به ویژه، به نظر می‌رسد کوفیان نخستین کسانی بودند که آموزه‌های مکتب خود را به ابراهیم نخعی نسبت می‌دادند. ابن‌ابی‌حاتم رازی آورده که هشام بن عروه بن زبیر گفته است: هرگاه کسی حدیثی برایت نقل کرد، از او بپرس که آن را از چه کسی شنیده است. این گزارش، بیان‌گر اهتمام نسل‌های اولیه‌ی مسلمانان به شناسایی راویان حدیث است.^۱

امام شافعی نه تنها سلسله‌ی راویان را در نقل حدیث به کار گرفته، بلکه از مصطلح الحدیث سخن گفته و انواع حدیث را نیز تبیین نموده، حدیث مقطوع،^۲ مُرسل^۳ و مُدلس^۴ را شرح داده است. روشی که نصر بن مُراحم منقری (م. ۲۱۲ هـ) در *وقعة الصّفين* و طبری (م. ۳۱۰ هـ) در *تاریخ الرسل والملوک* به کار گرفتند،^۵ مورد اشاره‌ی شافعی نیز قرار گرفته است.^۶ حاکم نیشابوری، به نقل از ربیع بن سلیمان، شاگرد برجسته‌ی شافعی، آورده است که شافعی چنین گفت: آن کس که بدون توجه به زنجیره‌ی سند، حدیثی را فراگیرد، به فردی می‌ماند که در شب کوله‌باری از همیزم حمل می‌کند و در آن کوله‌بار ماری خفته است و او را نیش می‌زند، بی‌آن که آن فرد بفهمد.^۷ این تعبیر شافعی، بیان‌گر توجه و اهتمام او به ذکر سلسله‌ی راویان حدیث است که در بسیاری از منابع تاریخی، حلقه‌ی گم‌شده‌ی حقایق به‌شمار می‌رود.

از سفیان ثوری نیز نقل است که «اسناد» سلاح مؤمن است. آن که سلاحی در دست ندارد، با چه به مبارزه می‌رود. برخی فراتر رفته و اسناد را جزو دین معرفی نموده‌اند.^۸

یکی از مسائل مطرح در اسناد، ساخت‌های روایت و نقل حدیث است که در آثار تاریخی نیز وارد شده است. این ساخت‌ها عبارت‌اند از: *سَمِعْتُ وَحَدَّثَنِي، أَخْبَرَنِي، قَرَأْتُ عَلَيْهِ، قُرِئَ*

۱ أبو محمد عبدالرحمن بن محمد بن إدريس بن المنذر ابن أبي حاتم التميمي الحنظلي الرازي (۱۲۷۱ هـ/۱۹۵۲ م)، *الجرح والتعديل*، ج ۲، بیروت - حیدرآباد الدکن: دار إحياء التراث العربي - مجلس دائرة المعارف العثمانية، الطبعة الأولى، ص ۳۴؛ بشار عواد معروف، (شعبان ۱۳۸۴ هـ/۱۹۶۴ م)، «مظاهر تأثير علم الحديث في علم التاريخ عند المسلمين»، *مجلة الاقلام، السنة الأولى*، ج ۵، ص ۲۴.

۲ الشافعي، همان، صص ۴۰۵ و ۴۳۱.

۳ همان، صص ۴۶۱-۴۷۱.

۴ همان، صص ۳۷۸-۳۸۰.

۵ أبو جعفر محمد بن جرير بن يزيد بن كثير بن غالب الأملي الطبري (م. ۳۱۰ هـ)، *تاريخ الرسل والملوک*، تحقيق محمد أبو الفضل ابراهيم، بيروت: دار التراث، الطبعة الثانية، ۱۳۸۷ هـ/۱۹۶۷ م، ج ۱، ص ۷-۸.

۶ الشافعي، همان، ص ۳۹۹.

۷ أبو عبدالله الحاكم محمد بن عبدالله بن محمد بن حمدويه بن نعيم بن الحكم الضبي الطهماني النيسابوري المعروف بابن البيع (بی تا)، *المدخل إلى كتاب الإكليل*، تحقيق فؤاد عبد المنعم أحمد، الاسكندرية: دار الدعوة، صص ۲۸-۲۹.

۸ أبو عبدالله الحاكم محمد بن عبدالله بن محمد بن حمدويه بن نعيم بن الحكم الضبي الطهماني النيسابوري المعروف بابن البيع (۱۳۹۷ هـ/۱۹۷۷ م)، *معرفة علوم الحديث*، تحقيق السيد معظم حسين، بيروت: دار الكتب العلمية، الطبعة الثانية، ص ۶.

عَلَيْهِ وَآنَا أَسْمَعُ أَنْبَاءِي، نَاوَلْنِي، شَافَهَنِي، كَتَبَ إِلَيَّ، عَنْ: هر کدام از این ساختها بیان گر نوع خاصی از نحوه‌ی دریافت حدیث است.^۱

نقد بیرونی و درونی روایت

نقد بیرونی روایت، یعنی واکاوی در شناسایی شخصیت فردی، پایگاه اجتماعی، علمی و حتی وابستگی سیاسی راوی و پی بردن به شرایط زمانی- مکانی نقل گزارش.^۲ شافعی با در میان گذاشتن شروطی از قبیل: وثاقت و مورد اعتماد بودن راوی در دین، شهرت به راست‌گویی، آگاهی و دانایی نسبت به آنچه نقل می‌کند، اطلاع از کاربست واژگان در معانی مورد نظر و مدلول آن‌ها؛ ادای درست واژگان روایت آن‌چنان که شنیده و از طریق پرهیز از تفسیر به معنا و مضمون آن‌ها،^۳ معیار و ملاک مناسب را در اختیار خواننده‌ی تاریخ می‌نهد تا با بهره‌جستن از آن، به حقیقت دست یابد. در ضمن، چنان‌که اشاره شد، شافعی از دانش انسب و کاربرد آن در حدیث و تاریخ بهره‌مند بود. او، با طرح نظریه‌ی اختلاف‌الحدیث و بیان وجوه گوناگون تعارض بین احادیث و راه‌های رفع آن، به‌طور غیرمستقیم به نقد درونی گزارش‌های تاریخی گریز زده است. نیز، آشنایی و تسلط وی بر زبان عربی، و به‌ویژه گویش قریش، می‌توانست ابزار مفیدی باشد تا واژگان و الفاظ احادیث را بهتر دریابد و آن‌ها را تفسیر نماید، و در صورت بروز تعارض در واژه‌های حدیث، آن را برطرف نماید.^۴

علاوه بر شناسایی، روی‌کرد و ره‌یافت امام شافعی در علوم حدیث، باید دانست وی بر مبنای نظریه‌ی حدیثی خود، به تفسیر قرآن، طرح‌ریزی اصول و قواعد فقهی و اجتهاد فقهی پرداخت. البته، وقتی، فارغ از هر گونه تعصب کورکورانه‌ی مذهبی و گرایش فکری، به تاریخ اصول‌فقه نگاهی گذرا بیندازیم، درمی‌یابیم که شافعی در بسیاری از منابع به عنوان "معمار و بنیان‌گذار"^۵

۱ أبو‌الفضل أحمد بن علی بن محمد بن أحمد بن حجر العسقلانی (۱۴۱۸ هـ ق/ ۱۹۹۷ م)، *نخبة الفكر فی مصطلح أهل الأثر*، تحقیق عصام الصبایطی - عماد السید، ج ۴، القاهرة: دار الحدیث، الطبعة الخامسة، ص ۷۲۷.

۲ قاسم یزیدک (۱۴۱۱ هـ ق/ ۱۹۹۰ م)، *التاریخ ومنهج البحث التاریخی*، بیروت: دارالفکر اللبنانی، الطبعة الأولى، صص ۹۹-۱۰۱.

۳ الشافعی، همان، ص ۱۳.

۴ یزیدک، همان، صص ۱۱۳-۱۱۵.

۵ أبو‌عبدالله بدرالدین محمد بن عبدالله بن بهادر الزرکشی (۱۴۱۴ هـ ق/ ۱۹۹۴ م)، *البحر المحیط فی أصول الفقه*، بیروت: دار الکتبی، الطبعة الأولى، ج ۱، ص ۱۸؛ عبدالرحمن بن محمد بن خلدون (۱۴۰۸ هـ ق/ ۱۹۸۸ م)، *دیوان المبتدأ والخبر فی تاریخ العرب والبربر ومن عاصرهم من ذوی الشأن الأكبر*، تحقیق خلیل شحادة، بیروت: دار الفکر، الطبعة الثانية، ج ۱، ص ۵۷۵-۵۷۶؛ محمد سلیمان الأشقر (۱۴۲۲ هـ ق/ ۲۰۰۱ م)، *الواضح فی أصول الفقه*، بیروت: دار السلام، الطبعة الأولى، ص ۱۵؛ عبدالکریم زیدان (۱۴۲۱ هـ ق/ ۲۰۰۰ م)، *الوجیز فی أصول-*

این علم معرفی شده است. هر چند پذیرش این گزارش متواتر تاریخی، ممکن است شبهه‌ای اساسی ایجاد کند و به دنبال آن بنیان‌های تشریح فروریزد. بدین معنا، اگر شافعی را بنیان‌گذار اصول فقه فرض بگیریم، لازمه‌اش این است که منکر وجود هر گونه قاعده و قانون استنباط فقهی در دوره‌های پیش از او باشیم. بدین ترتیب، تاریخ تشریح و فقه اسلامی دچار تزلزل خواهد شد. بنابراین، باید در پذیرش روایت موجود مبنی بر اختراع اصول فقه از سوی شافعی، تجدید نظر منطقی نمود. شاید بهتر و درست‌تر این باشد که بگوییم، امام شافعی همه‌ی قواعد و بنیان‌های اجتهاد و استنباط احکام عملی شرعی پیش از خود را، به همراه موارد نو و جدیداً تأسیس که پیش‌تر آن‌ها از نوآوری‌های او بود، در قالب کتابی مرجع به سبک علمی تدوین و گردآوری نمود. با این بازخوانی جدید، نه تنها از منزلت و جایگاه علمی امام شافعی نکاسته‌ایم، بلکه او را آن‌چنان که بود وصف نموده و شبهه‌ی نادرست را، که ممکن است سبب نفی کلی او از سوی مجامع علمی و برخی مخالفان شود، از چهره‌ی علمی‌اش زدوده‌ایم.

به‌هر حال، امام شافعی، در مقایسه با سران و پیروان دو مکتب فقهی رایج در دوره‌ی خود و حتی نسبت به علمای دیگر مذاهب فقهی اسلام - چه مذاهب مرده و چه مذاهب زنده - بیشتر و پیش‌تر به مباحث حوزه‌ی اصول فقه پرداخته است. هر چند ممکن است در این زمینه، هم از حیث روشی و هم از نظر محتوایی، نقایص و معایبی متوجه آثار او باشد. اما این امر از اهمیت آثار او به عنوان قدیم‌ترین منابع مکتوب اصول فقه که به دست ما رسیده است، نمی‌کاهد.

با وجود تواتر گزارش‌های تاریخی و شهرت شافعی به عنوان نخستین کسی که اصول فقه را تدوین نمود، *الرساله* در مقایسه با کتاب‌های اصولی که در دوره‌های بعد به دست شاگردان مذهب شافعی و دیگر مذاهب اسلامی تدوین شدند، بیان‌گر توضیحات مناسبی در باب اصول - فقه به معنای دقیق کلمه نیست. دل‌مشغولی اصلی امام شافعی حدیث بود و در اثر خود تنها شمار اندکی از مسائل اصول فقه را بیان نموده است: ۱. احکام باید منحصراً از متون وحیانی دینی نشئت بگیرد؛ ۲. سنت نبوی یک منبع الزام‌آور شرعی است؛ ۳. میان قرآن و حدیث از یک سو، و میان خود آیات یا روایات از دیگر سو، تناقضی وجود ندارد؛ ۴. دو منبع یاد شده مکمل تفسیری یکدیگرند؛ ۵. حکم شرعی‌ای که از متون روشن و متواتر به دست آمده،

← الفقه، بیروت: مؤسسة الرسالة، الطبعة السابعة، ص ۱۶؛ وهبة مصطفى الزحیلی (۱۴۲۷ هـ ق / ۲۰۰۶ م)، *الوجیز فی أصول الفقه*، بیروت: دار الفکر، الإعادة الحادية عشرة، ص ۱۶؛ عبدالوهاب خلاف (۱۴۲۳ هـ ق / ۲۰۰۳ م)، *علم أصول الفقه*، بیروت: دار الحدیث، ص ۱۸؛ محمد الزحیلی (۱۴۲۵ هـ ق / ۲۰۰۴ م)، *علم أصول الفقه*، بیروت: دار القلم، الطبعة الأولى، ص ۲۹.

حکمی قطعی است و موضوع اختلاف واقع نمی‌شود؛ اما حکمی که از طریق اجتهاد و قیاس به دست آمده، ممکن است محل اختلاف واقع شود؛ ۶. متون و حیاتی مؤید اجتهاد و قیاس و همچنین اجماع‌اند.^۱

اینک مواردی از شبهات وارد شده درباره‌ی شأن و جایگاه امام شافعی را در علوم حدیث بررسی می‌کنیم:

شبهه‌ی اول

روایت اول مبنی بر این که امام شافعی، به دلیل ناآگاهی و نداشتن کفایت لازم در حوزه‌ی علوم حدیث، خطاب به احمد بن حنبل چنین گفته است: شما در خصوص حدیث و راویان آن از من داناتر و دانش شما بیشتر می‌باشد، پس هر گاه بر روایتی صحیح چه کوفی، بصری و یا شامی دست یافتید ما را در جریان بگذارید تا بدان عمل کنیم.^۲ این گزارش را برخی مبنای شبهه - افکنی در خصوص شخصیت بلامنازع شافعی در علوم حدیث قرار داده، درصدد برآمده‌اند جایگاه و مرتبه‌ی او و توان‌مندی‌های حدیثی وی را دچار تزلزل نمایند. البته، این نخستین و آخرین تلاش مخالفان شافعی و امثال او نبوده و نخواهد بود.

مناقب‌نویسان شافعی در پاسخ به این شبهه چنین نوشته‌اند:

سخن امام شافعی خطاب به امام احمد حنبل، نشان از تواضع علمی و اهتمام وی به تلاش‌های عالمانه‌ی شاگردش در علوم حدیث است؛ ویژگی که در دوره‌های نخستین تمدن اسلامی بسیار رایج بود. نیز، امام احمد از روایت‌های عراقی و رجال آن دیار اطلاع فراوانی داشت. همچنین، این امر بیان‌گر موضع قهقی امام شافعی است که آن را بر پایه و اساس حدیث طرح‌ریزی کرده بود.^۳

شبهه‌ی دوم

دومین شبهه که نسبت به دانش حدیثی امام شافعی در منابع آمده، گزارشی است منسوب به یحیی بن معین (۱۸۵ هـ ق - ۲۳۳ هـ ق) مبنی بر ثقه نبودن شافعی.^۴ نخست در این باره باید گفت، در

۱ الشافعی، همان، الجزء‌الأول، صص ۵۳-۱۱۳.

۲ ابن‌ابی‌حاتم، همان، ص ۹۵؛ ابن‌عبدالبر، همان، ص ۱۲۷؛ الشافعی، مناقب الشافعی، ج ۱، ص ۵۲۸.

۳ ابن‌ابی‌حاتم، همان‌جا؛ فخرالدین محمدبن‌عمرالرازی (۱۴۰۶ هـ ق/۱۹۸۶ م)، مناقب‌الإمام الشافعی، تحقیق أحمد حجازی السقا، القاهرة: مكتبة‌الکلیات الأزهریة، الطبعة‌الأولی، ص ۲۳۴؛ ابوبکر أحمدبن‌علی‌بن‌ثابت الخطیب البغدادی [بی‌تا]، مسألة الإحتجاج بالشافعی، تحقیق خلیل‌إبراهیم ملا‌خاطر، پاکستان: المکتبة‌الأثریة، ص ۶۷.

۴ ابن‌عبدالبر، الإیتقاء، ص ۱۲۷؛ فخرالدین‌الرازی، مناقب‌الإمام الشافعی، ص ۲۲۹؛ الخطیب البغدادی، مسألة الإحتجاج بالشافعی، ص ۷۲-۷۳.

هیچ یک از آثار ابن‌معین (التاریخ والعلل و معرقه الرجال) چنین سخنی وارد نشده است؛ دوّم این‌که، گزارش خطیب بغدادی و بیهقی خلاف روایت پیشین را بیان می‌کند. هر دو به نقل از حسن زعفرانی - شاگرد امام شافعی که با ابن‌معین هم‌عصر بوده - آورده‌اند که زعفرانی در مراسم تشییع جنازه‌ای، از ابن‌معین درباره‌ی شافعی پرسید. ابن‌معین چنین پاسخ گفت: «... اگر چنانچه بر فرض شافعی دروغگو هم بود، مروّت و مردانگی‌اش او را از چنین ردیلتی باز داشته است»^۱.

شبهه‌ی سوم

آخرین ایراد و نقطه ضعف امام شافعی را در علوم حدیث، عدم روایت بخاری و مسلم - صاحبان دو اثر مهم حدیثی اهل سنت - از او می‌دانند. هرچند در دو صحیح بخاری و مسلم، حدیثی از شافعی نقل نشده، امّا در دیگر کتب روایی اهل سنت، از جمله سنن نسائی، روایاتی چند از طریق شافعی آمده است.^۲

ضمن این‌که هیچ یک از صاحبان کتب حدیثی اهل سنت با امام شافعی هم‌دوره نبوده‌اند تا به‌طور مستقیم از او احادیث را دریافت نمایند. آنان روایات آثار خود را از بزرگانی دیگر در حدیث، همچون مکی بن ابراهیم البلخی و عبیدالله بن موسی العبسی و ابی‌عاصم الشیبانی و محمد بن عبدالله الأنصاری، شنیده‌اند.^۳

نتیجه

آموزش و پرورش امام شافعی در مراکز گوناگون فرهنگی، به شکل‌گیری شخصیت چندبومی وی منجر شد. این تنوع، خود را در رهیافت‌فقهی او نشان داد. او تحت تأثیر برخی عوامل و در شرایط ویژه‌ای توانست به درجه‌ی اجتهاد مطلق در فقه نایل شود. به‌طور کلی، می‌توان گفت که موارد زیر در شکل‌گیری شخصیت علمی امام شافعی و رشد و نبوغ او نقش بسزایی ایفا کردند: حمایت‌های عالمانه و دل‌سوزانه‌ی مادر شافعی از او؛ حضور شافعی در بادیه و آمیزش او با مردمان آن‌جا و فرا گرفتن زبان فصیح عربی از سرچشمه‌ی اصیل آن، که سبب شد سخنان شافعی در مسائل فقهی ناظر بر زبان و زبان‌شناسی، حجّیت داشته باشد؛ شرف و افتخار

۱ البغدادی، همان‌جا؛ ابوبکر أحمد البیهقی (۱۴۰۲ هـ/۱۹۸۱ م)، بیان خطأ من أخطأ علی الشافعی، تحقیق الشریف نایف الدعیس،

بیروت: مؤسسه الرساله، الطبعة الأولى، ص ۱۰۰.

۲ خطیب بغدادی، مسألة الإحتجاج بالشافعی، ص ۴۰.

۳ خطیب بغدادی، همان، ص ۴۰.

شاگردی در محضر استاد تمام عیار حرم مکی در فقه، یعنی خالد بن مسلم زنگی؛ فراگرفتن فقه و حدیث از محضر امام مدینه، مالک ابن انس؛ آشنایی با محمد بن حسن شیبانی و استفاده از توانمندی‌های علمی او؛ اوضاع سیاسی، اجتماعی و فرهنگی - علمی عصر شافعی.

ریافت نوین فقهی امام شافعی، برآیند وضع موجود زمانه‌ی او بود. در شرایطی که اهل حدیث بر مبنای منابع روایی و ناظر به عصر پیامبر^(ص)، خلفای راشدین و دوره‌ی تابعان، مسائل فقهی را پاسخ می‌گفتند، و عقل‌گرایان با تکیه‌ی بیش از حد بر رأی قبیله و ناظر به آینده، فقه افتراضی را توسعه دادند، امام شافعی با بازنگری در مبانی و ساختار اجتهاد و تدوین قواعد اصول فقه، رابطه‌ی متون دینی با واقعیت را کشف نمود. اگر چه اعتقاد او به این که متون دینی در هر زمان و مکانی قابلیت تطبیق بر واقعیت موجود را دارا هستند، مورد پذیرش طیف‌های مختلفی از علما واقع نشد، اما کشف رابطه‌ی متن با واقعیت، نشان از توانمندی‌های علمی وی داشت.

امام شافعی، با اطلاع و آگاهی از موقعیت استراتژیک و علمی مدینه، مکه، بغداد و مصر، که بوم‌های نامتجانس در فرهنگ، سیاست، اقتصاد و اجتماع بودند، آن‌ها را مکان‌هایی مناسب برای تحصیل علم و سپس، ترویج افکار و آراء خود تشخیص داد. بوم‌های انتخابی امام شافعی، کانون‌های اصلی شافعیان بودند. از ره‌گذر رفت و آمدهای مداوم مردمان به شهرهای نام‌برده بود که اندیشه‌های شافعی و مذهب شافعیه با سرعت به دورترین نقاط در شرق و غرب قلمرو جهان اسلام صادر شد.

امام شافعی با بهره‌گیری از اندوخته‌های تجربی و آموخته‌های علمی که توانایی‌های زبانی، تفسیری، فقهی، حدیثی و اصولی او را در برمی‌گرفت، توانست در تقابل با افراط و تفریط‌های دو مکتب مدینه و عراق در کاربردهای فقهی عقل و نقل، راهی میانه در پیش گیرد و بر اساس دانش زبانی و بینش عقلانی، معرفت و روشی جدید در قالب مذهب فقهی قدیم و جدید ارائه نماید که در آن، نقل صحیح و عقل سلیم از اعتبار یکسانی برخوردار بودند.

اندیشه‌های نوین فقهی امام شافعی، رابطه‌ی مستقیمی با میزان نوآوری‌های او داشت، که نمونه‌ی بارز آن، تغییر خوانش فقهی قدیم وی، پس از سفر به مصر و آشنایی با روایات جدید و عُرف و عادات مصریان و ارائه‌ی مذهب جدید اوست. همچنین، اختلاف آراء فقهی مُزنی، داوود ظاهری، غزالی و نووی با شافعی، از جمله‌ی تراوش‌های جدید اندیشه‌ی فقهی در مذهب شافعی است.

منابع

- الأشقر، محمد سليمان (١٤٢٢ هـ/ق/٢٠٠١ م)، الواضح في أصول الفقه، بيروت: دار السلام، الطبعة الأولى.
- ابراهيم أبو سليمان، عبد الوهاب (١٤٢٠ هـ/ق/١٩٩٩ م)، منهجية الإمام محمد بن إدريس الشافعي في الفقه وأصوله، مكة المكرمة: المكتبة المكية.
- ابن أبي حاتم التميمي الحنظلي الرازي، أبو محمد عبد الرحمن بن محمد بن إدريس بن المنذر (١٤٢٤ هـ/ق/٢٠٠٣ م)، آداب الشافعي و مناقبه، تحقيق وتعليق عبد الغني عبد الخالق، بيروت: دار الكتب العلمية.
- ابن البيع النيسابوري، أبو عبد الله الحاكم محمد بن عبد الله بن محمد بن حمدويه بن نعيم بن الحكم (١٣٩٧ هـ/ق/١٩٧٧ م)، معرفة علوم الحديث، تحقيق السيد معظم حسين، بيروت: دار الكتب العلمية.
- ابن حجر العسقلاني، أحمد بن علي (١٤١٥ هـ/ق/١٩٩٤ م)، توالي التأسيس بمعالي ابن إدريس، القاهرة: مكتبة الآداب.
- ابن حلاق، وائل (١٣٨٤ ش)، تاريخ ثنوي هـي حقوقى اسلامى، ترجمه‌ى محمد راسخ، تهران: نشر نى.
- ابن خلدون، عبد الرحمن بن محمد (١٤٠٨ هـ/ق/١٩٨٨ م)، ديوان المبتدأ والخبر في تاريخ العرب والبربر ومن عاصرهم من ذوى الشأن الأكبر، تحقيق خليل شحادة، ج ١، بيروت: دار الفكر، الطبعة الثانية.
- ابن الصلاح، تقي الدين عثمان بن عبد الرحمن (١٤٠٦ هـ/ق/١٩٨٦ م)، معرفة أنواع علوم الحديث، تحقيق نور الدين عتر، دمشق - بيروت: دار الفكر - دار الفكر المعاصر.
- ابن كثير القرشي البصري الدمشقي، أبو الفداء إسماعيل بن عمر (١٤٢٤ هـ/ق/٢٠٠٣ م)، البداية والنهاية، تحقيق عبد الله بن عبد المحسن التركي، الرياض: دار هجر للطباعة والنشر والتوزيع والإعلان.
- أبوزهره، محمد بن أحمد بن مصطفى بن أحمد (١٣٦٧ هـ/١٩٤٨ م)، الشافعي، حياته وعصره، آراؤه وفقهه، مصر: دار الفكر العربي.
- أبو شامة المقدسي الدمشقي، أبو القاسم شهاب الدين عبد الرحمن بن إسماعيل بن إبراهيم (١٤٠٣ هـ/ق/١٩٨٢ م)، مختصر المؤمل في الرد إلى الأمر الأول، تحقيق صلاح الدين مقبول أحمد، الكويت: مكتبة الصحوة الإسلامية.
- الإنسوى، جمال الدين أبو محمد عبد الرحيم بن الحسن [بى تا]، طبقات الشافعية، بيروت: دار الكتب العلمية.
- البخارى الجعفي، محمد بن إسماعيل أبو عبد الله (١٤٢٢ هـ/ق)، صحيح البخارى، تحقيق محمد زهير بن ناصر الناصر، ج ٢، القاهرة: دار طوق النجاة/مصورة عن السلطانية إضافة ترقيم ترقيم محمد فؤاد عبد الباقي، الطبعة الأولى، حديث ١٢٨٦-١٢٨٨.
- البيهقي، أبو بكر أحمد (١٤٠٢ هـ/ق/١٩٨١ م)، بيان خطأ من أخطأ على الشافعي، تحقيق الشريف نايف الدعيس، بيروت: مؤسسة الرسالة.
- الجويني، عبد الملك بن عبد الله (١٣٩٩ هـ/ق/١٩٧٩ م)، البرهان في أصول الفقه، تحقيق: عبد العظيم الديب، قطر: مطابع الدوحة الحديثة.
- الحميري اليماني الصنعاني، عبد الرزاق بن همام بن نافع (١٤٠٣ هـ/ق)، المصنف، تحقيق حبيب الرحمن الأعظمي، ج ٣، بيروت: المكتب الإسلامي، الطبعة الثانية.
- الخطيب البغدادي، أبو بكر أحمد بن علي بن ثابت [بى تا]، مسألة الإحتجاج بالشافعي، تحقيق خليل إبراهيم ملا خاطر، باكستان: المكتبة الأثرية.
- ---- (١٤١٧ هـ/ق/١٩٩٧ م)، تاريخ بغداد، تحقيق مصطفى عبد القادر عطا، بيروت: دار الكتب العلمية.
- خلاف، عبد الوهاب (١٤٢٣ هـ/ق/٢٠٠٣ م)، علم أصول الفقه، بيروت: دار الحديث.

- الرازي، فخرالدين محمد بن عمر (١٤٠٦ هـ / ١٩٨٦ م)، مناقب الإمام الشافعي، تحقيق أحمد حجازي السقا، القاهرة: مكتبة الكليات الأزهرية.
- الزركشي، أبو عبدالله بدرالدين محمد بن عبدالله بن بهادر (١٤١٤ هـ / ١٩٩٤ م)، البحر المحيط في أصول الفقه، ج ١، بيروت: دار الكتب، الطبعة الأولى.
- زيدان، عبدالكريم (١٤٢١ هـ / ٢٠٠٠ م)، الوجيز في أصول الفقه، بيروت: مؤسسة الرسالة، الطبعة السابعة.
- الزحيلي، محمد (١٤٢٥ هـ / ٢٠٠٤ م)، علم أصول الفقه، بيروت: دار القلم، الطبعة الأولى.
- الزحيلي، وهبة مصطفى (١٤٢٧ هـ / ٢٠٠٦ م)، الوجيز في أصول الفقه، بيروت: دار الفكر، الإعادة الحادية عشرة.
- السخاوي، شمس الدين أبو الخير محمد بن عبدالرحمن بن محمد بن أبي بكر بن عثمان بن محمد (١٤١٤ هـ / ١٩٩٣ م)، التحفة اللطيفة في تاريخ المدينة الشريفة، بيروت: دار الكتب العلمية.
- السيد علي سالم، عبداللطيف (١٤١٢ هـ / ١٩٩٢ م)، المنهج الإسلامي في علم مختلف الحديث، القاهرة: دار الدعوة، الطبعة الأولى.
- السيوطي، جلال الدين عبدالرحمن بن أبي بكر [بى تا]، تدریب الروای فی شرح تقریب النواوی، تحقيق أبو قتيبة، نظر محمد الفاريابي، الرياض: دار طيبة.
- الشافعي، محمد بن إدريس (١٣٥٨ هـ / ١٩٤٠ م)، الرسالة، تحقيق أحمد محمد شاكر، القاهرة: مكتبة مصطفى البابي الحلبي، الطبعة الأولى.
- ---- (١٣٩١ هـ / ١٩٧٠ م)، مناقب الشافعي، تحقيق السيد أحمد صقر، القاهرة: مكتبة دار التراث.
- ---- (١٤٢٢ هـ / ٢٠٠١ م)، اختلاف الحديث، تحقيق رفعت فوزي عبدالمطلب المنصوره-مصر: دار الوفاء للبلد.
- ---- (١٤٠٠ هـ)، مسند الشافعي، بيروت-لبنان: دار الكتب العلمية، جزء دوم از باب اختلاف حديث الطبري، أبو جعفر محمد بن جرير بن يزيد بن كثير بن غالب الآملي (م. ٣١٠ هـ)، تاريخ الرسل والملوك، تحقيق محمد أبو الفضل ابراهيم، بيروت: دار التراث، الطبعة الثانية، ١٣٨٧ هـ / ١٩٦٧ م.
- عتر، نورالدين (١٤١٨ هـ / ١٩٩٧ م)، منهج النقد في علوم الحديث، دمشق: دار الفكر.
- عجاج الخطيب، محمد (١٤٠٨ هـ / ١٩٩٨ م)، أصول الحديث؛ علومه و مصطلحه، القاهرة: دار المعارف.
- القاسمي، محمد جمال الدين بن محمد سعيد بن قاسم الحلاق [بى تا]، قواعد التحديث من فنون مصطلح الحديث، بيروت: دار الكتب العلمية.
- القشيري النيسابوري، مسلم بن الحجاج أبو الحسن (د.تاريخ)، صحيح مسلم، تحقيق محمد فؤاد عبدالباقي، ج ٢، بيروت: دار إحياء التراث العربي، د.ط.
- محيسن، محمد سالم (١٤١٢ هـ / ١٩٩٢ م)، معجم حفاظ القرآن عبر التاريخ، بيروت-لبنان: دار الجبل.
- المنزني، أبو إبراهيم إسماعيل بن يحيى بن إسماعيل (١٤٠٦ هـ)، السنن المأثورة للشافعي، تحقيق د. عبدالمعطي أمين قلنجي، بيروت: دار المعرفة، الطبعة الأولى، المقدمة.
- النمري القرطبي، أبو عمر يوسف بن عبدالله بن محمد بن عبدالبر بن عاصم (١٤١٧ هـ / ١٩٩٧ م)، الانتقاء في فضائل الأئمة الثلاثة الفقهاء مالك والشافعي وأبي حنيفة، تحقيق عبدالفتاح أبو غدة، حلب: مكتب المطبوعات الإسلامية.
- النووي، أبو زكريا محيي الدين يحيى بن شرف [بى تا]، تهذيب الأسماء واللغات، تصحيح وتعليق شركة العلماء بمساعدة إدارة الطباعة المنيرية، بيروت: دار الكتب العلمية.
- يزبك، قاسم (١٤١١ هـ / ١٩٩٠ م)، التاريخ و منهج البحث التاريخي، بيروت: دار الفكر اللبناني، الطبعة الأولى.
- يوسف عمر القواسمي، أكرم (١٤٢٣ هـ / ٢٠٠٣ م)، المدخل إلى منهج الإمام الشافعي، عمان-الأردن: دار الفانس للنشر والتوزيع.